

تاریخچه مسائل ارزی

در تجارت پسته، مسئله ارز و مسئله پیمان، مسئله امروز و دیروز نیست. من سابقه‌اش را خدمت‌تان عرض می‌کنم، آقایان دیگر بعد از من راجع به وضعیت امروز و راه حل‌ها می‌فرمایند که چه باید کرد.

در صد سال گذشته، این دفعه چهارم است که ما عین این مشکل را درست به همین صورت داریم. بار اول، در دوره رضاشاه، دوره‌ای که داور وزیر دارایی بود، دولت به خاطر تأسیس راه آهن به ارز نیاز داشت، در این شرایط آمدند گفتند هر کسی که کالا صادر می‌کند باید ارز خود را کامل برگرداند و به دولت بدهد. دو مسئله پیش آمد، اولاً، نرخ ارز اعلام شده پایین‌تر از بازار بود در ثانی، کاغذبازی و بروکراسی به شکلی بود که باعث شد عملاً صادرات متوقف شود. وقتی صادرات متوقف شد، مرحوم آقای داور وقت می‌گیرد و به ایشان توضیح می‌دهد که شما می‌خواهید با ارزی که از ما می‌گیرید، چه کنید؟ بالاخره می‌خواهید یک مقداری جنس وارد کنید، اجازه بدهید که جنس را ما وارد کنیم. داور موقع صحبت آقای آگاه داشتند نامه‌های اداری را امضا می‌کردند، وقتی که به اینجا می‌رسد می‌گوید که یک بار دیگر همین حرف‌هایت را تکرار کن، وقتی که حرف آقای آگاه تمام می‌شود،

سیدمحمود ابطحی، رئیس هیئت مدیره انجمن پسته ایران

ارز گزیدگی صد ساله شد

داور می‌گوید برو و خیالت راحت باشد که من فردا در مجلس قانونی تصویب می‌کنم که واردات در برابر صادرات باشد. این مشکل حل می‌شود و مسئله ارزی دولت هم کلاً رفع می‌شود.

بار دوم، بعد از ملی شدن صنعت نفت ما تحریم شدیم، تقریباً چیزی شبیه همین وضعیتی که الان داریم. آن‌موقع انگلیس‌ها ما را تحریم کردند. این دفعه دولت کالاها را به چند دسته تقسیم کرد، کالاهای وارداتی را به چند دسته، صادراتی را به چند دسته و بعد اعلام شد که هر کالای صادراتی در برابرش چه کالایی باید وارد شود. این دفعه هوشمندتر برخورد کرد، البته این که من عرض می‌کنم اینطوری نبود که بلافاصله صورت گیرد، بلکه بعد از یک مدتی کش و قوس و بحث این اتفاقات می‌افتد.

ناگفته نماند که در دوره داور که این اتفاق افتاد، نهایتاً قرار شد صادرکننده‌ای که کالا صادر می‌کند ارز خود را به دولت بدهد و یک گرویی بگیرد به اسم گرویی تصدیق صدور تا با این تصدیق صدور بشود کالا وارد نمود. آن‌موقع، قیمت لیره ۸ تومان بود و این تصدیق صدور تا ۱۰ تومان هم معامله می‌شد. نتیجه‌اش هم این بود که هم باعث رونق صادرات بود و هم قیمت کالاها خیلی ترقی کرد. قیمت پسته از پنج ریال به ده ریال در هر کیلو رسید. در دوره ملی شدن صنعت نفت اسمش را گواهینامه ارزی گذاشتند.

دفعه سوم، بعد از انقلاب بود. بعد از انقلاب دو مسئله وجود داشت، یکی مضیقه ارزی و دوم مسئله خروج سرمایه. دولت به شدت حساس بود که سرمایه خارج نشود. مقررات خیلی سفت و سختی برای برگشت ارز گذاشتند و چهار، پنج سال طول کشید تا یواش یواش این قضیه جا افتاد. خروجی این تصمیم در این دوره این بود که سالی هفت تا هشت هزار تن پسته از ایران قاچاق شد، قیمت پسته در بازار جهانی که قبل از انقلاب حدود ۳۵۰۰، ۴۰۰۰ دلار در هر تن بود در مقاطعی به ۱۵۰۰، ۲۰۰۰ دلار رسید. یک بازار صادرات مجدد که امارات باشد، پدید آمد. به هر حال، بعد از چانه‌زنی‌های بسیار و آمد و رفت‌ها، نهایتاً چندین سال طول کشید تا دولت مقرر کرد که هر کسی که کالا صادر می‌کند بیاید ارز خود را بدهد و یک برگه‌ای به اسم واریزنامه بگیرد تا بتواند با آن کالا وارد کند. ملاحظه می‌کنید که در هر سه مورد تصمیمی گرفته می‌شود که نام اولی می‌شود تصدیق صدور، دومی می‌شود گواهینامه ارزی، سومی می‌شود واریزنامه و مکانیسم‌شان هم یکی است. مکانیسم این است که ابتدا دولت مقاومت می‌کند و می‌گوید همه ارز را باید به من بدهید، سپس عملاً صادرات به مشکل برمی‌خورد و نهایتاً منجر می‌شود به اینکه واردات در برابر صادرات انجام گیرد.

امیدوارم که تاریخ گذشته ما را روشن کند و چند بار از یک سوراخ گزیده نشویم! این دفعه چهارم است که ما داریم یک کاری را به همان صورت تکرار می‌کنیم و تنها اسمش عوض می‌شود.

سابقه تولید پسته در خراسان

در تولید پسته می‌بینید که ما مسائل زیادی از قبیل کم‌آبی و تغییرات اقلیمی را داریم و نهایتاً تبلور همه این مشکلات این است که بهره‌وری ما در تولید پسته خیلی پایین است. در حالی که بهره‌وری تولید پسته ما پایین است، رقیب ما مرتب دارد بهره‌وری‌اش را بالا می‌برد. از طرف دیگر، بهره‌وری پایین تولید ما خودش را نشان نمی‌دهد و این به خاطر این است که قیمت‌های‌مان واقعی نیستند. هر چقدر که پیش‌تر برویم این مشکل در بهره‌وری خودش را نشان خواهد داد. افزایش بهره‌وری ما مستلزم این است که ما دست‌اندرکاران پسته در نقاط مختلف ایران با هم تعامل، همفکری و همکاری داشته‌باشیم.

استان خراسان در تولید پسته قدیمی‌ترین جای ایران است، جایی نیست که دیروز پسته‌کاری شده‌باشد، اما پسته‌کاری به سبک جدید در خراسان توسط آقای عَلَم شروع می‌شود. آقای علم به واسطه آقای غلامرضا آگاه در رفسنجان، آقایان امیری، رضایی و تاج آبادی‌ها را می‌فرستند اینجا و آنها کمک می‌کنند که پسته به سبک جدید در خراسان کشت و تولید شود. جالب است که برایتان بگویم این آقایان امیری خودشان را خراسانی می‌دانند و درست هم هست و عقیده دارند که پسته را آنها از خراسان آوردند به کرمان و رفسنجان.

من می‌خواهم این‌طور نتیجه بگیرم که خراسانی‌ها نسبت به پسته باید خیلی بیشتر از این چیزی که امروز هست توجه داشته باشند و بیشتر از کار امروزشان و بیشتر از سطح مشارکت فعلی‌شان در انجمن، در نشست‌ها و همایش‌ها مشارکت داشته‌باشند. امروز ارتباط وجود دارد، اما در نظر بگیرید که وقتی ما حدود هفتاد سال پیش با هم ارتباط نزدیک داشتیم، الان می‌توانیم این ارتباط‌ها و آمد و رفت های‌مان را خیلی بیشتر کنیم. همه اینها باید در جهت این باشد که بتوانیم چالش اصلی پسته که کم بودن بهره وری است را جبران کنیم.